

## نقدی بر کتابخانه در ایران

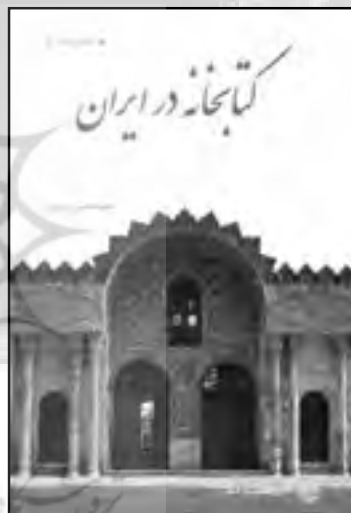
• دکتر اسدالله آزاد

دانشیار گروه کتابداری دانشگاه فردوسی مشهد

دیگر بوده است. لذا همیشه مواردی بوده که عمداً و یا سهواً از این نظرگاه بدور مانده‌اند و در نتیجه نمی‌توان در هیچ موردی از تاریخ با قطعیت صددرصد سخن راند. همین عدم قطعیت، وجود آرای متفاوت و همچنین در نظر گرفتن تمام حلقه‌های مفقود شده تاریخی، همه و همه منجر به عدم ایجاد رضایت خاطر تام از تاریخ‌نگاری‌های موجود در حوزه‌های موضوعی متفاوت گردیده است.

کتاب کتابخانه در ایران نیز نمونه‌ای از یک کتاب در باب تاریخچه کتابخانه‌ها در ایران است. محمد حسن رجبی محقق است که تحقیقاتی چند در زمینه‌های تاریخی، مذهبی و اجتماعی داشته است و از نمونه‌آثار مهم وی می‌توان به زندگینامه سیاسی امام خمینی (به عربی و فارسی)، مشاهیر زنان ایرانی و پارسی‌گوی از آغاز تا مشروطه، رسایل و فتاوی‌های جهادی...، کتابخانه در ایران و علمای مجاهد اشاره کرد. آنچه ذکر آن لازم به نظر می‌رسد آن است که مؤلف با چگونگی گردآوری اطلاعات از منابع مختلف به واسطه سوابق تحقیقی خود آشنایی کامل دارد و لذا کتاب از نظر محتوا و اعتبار در سطح نسبتاً خوبی قرار می‌گیرد.

کتاب کتابخانه در ایران شامل یک مقدمه، چهار فصل و چهار پیوست است. در مجموع کتاب حاضر به شیوه‌ای بسیار خلاصه و گزیده با مسائل مختلف برخورد می‌کند و به همین خاطر به ناچار برخی از موارد که به نظر از اهمیت کمتری برخوردار بوده‌اند، به نفع مطالب مهم‌تر حذف گردیده است؛ گرچه در طول کتاب سعی بر آن بوده است که جامعیت محتوا کاملاً حفظ شده و از ذکر نکات مختلف فروگذاری نگردد. به عنوان نمونه در فصل سوم کتاب اولین بخش به بحث درباره کتابخانه ملی می‌پردازد. این قسمت با این جمله آغاز می‌گردد: «این کتابخانه رسماً ۱۳۱۶ تأسیس شد و از آن سال تا پیروزی انقلاب اسلامی (۱۳۵۷)، یکی از ادارات کل وزارت فرهنگ و هنر بود و پس از...»، چنانچه بنا بر آن است که کتاب حاضر جامعیت



• رجبی، محمد حسن. کتابخانه در ایران، چاپ اول، تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی، ۱۳۸۱، ۱۹۲ صفحه، رقعی.

### مقدمه

مسئله تاریخ‌نگاری در حوزه کتابداری و یا کتابخانه‌ها مبحثی است که در عین انتشار منابع متعدد در زمینه آن همواره پژوهشگران را با کمبودها و نقصان‌هایی روبه‌رو می‌کند. چرا که هر پژوهشگر با رویکرد خاص خود به تحلیل مسائل تاریخی می‌پردازد و کمتر منبعی را می‌توان یافت که بدون جهت‌گیری در زمینه‌ای خاص صرفاً به جمع‌آوری اطلاعات موجود پرداخته باشد. اصولاً آنچه ما به عنوان تاریخ می‌شناسیم و منابعی که از آن‌ها به عنوان منابع تاریخ‌نگاری یاد می‌کنیم، در واقع همگی از نظرگاه نویسندگان و تاریخ‌نگاران

**عدم قطعیت، وجود آرای متفاوت و هم‌چنین در نظر گرفتن تمام حلقه‌های مفقود شده تاریخی، همه و همه منجر به عدم ایجاد رضایت خاطر تام از تاریخ‌نگاری‌های موجود در حوزه‌های موضوعی متفاوت گردیده است**

کتابداران ایران بحث خود را خاتمه داده است. نکته مهم در این فصل نیز رویکرد گزیده‌گویی و خلاصه‌سازی مؤلف است.

در نهایت کتاب، ۴ پیوست ضمیمه دارد که شامل توضیحاتی در باب کتابخانه‌های استان‌های آذربایجان شرقی و اصفهان و هم‌چنین کتابخانه‌های «ربع رشیدی» و «رصدخانه مراغه» است که البته هم‌پوشانی‌هایی با متن کتاب دارد، اما در این پیوست‌ها با تفصیل بیشتری به موارد مختلف پرداخته شده است.

با توجه به تمام مسائل فوق کتابخانه در ایران از بسیاری جهات شایسته توجه و تمجید است. بخصوص به واسطه مطالعه ژرف مؤلف در منابع معتبر و متعدد و هم‌چنین وفاداری به آن‌ها. مؤلفان چنین آثاری خود به خوبی می‌دانند که اثر آن‌ها اثری بنیادی است و به عنوان پایه‌ای جهت بنیان‌گذاری سایر اندیشه‌ها بکار خواهد رفت. از این رو بایستی کار خود را به دقت مورد بازبینی قرار دهند.

**بحثی اساسی در باب اثر**

معمول است پیشگفتار پس از صفحه عنوان و پیش از فهرست مندرجات بیاید، در حالی که این مسأله در کتاب حاضر لحاظ نشده است. شاید این قابل اغماض باشد، اما مؤلف در پیشگفتار کتاب در صفحه ۱۰ بیان می‌دارد: «کتاب حاضر شامل پنج مقاله (کتابخانه در ایران، کتابخانه‌های استان اصفهان، کتابخانه‌های استان آذربایجان شرقی، کتابخانه رصدخانه مراغه، کتابخانه ربع رشیدی) است که برای درج در جلد اول دائرةالمعارف کتابداری و اطلاع‌رسانی در طول سه سال گذشته نوشته شده است.

با توجه به این مسأله به عنوان یک خواننده انتظار از کتاب حاضر به این صورت رقم می‌خورد که اثر باید شامل ۵ مقاله در یک ردیف

خویش را در زمینه‌های تاریخی حفظ کند، بد نبود به دوره اول تأسیس این کتابخانه یعنی پیش از سال ۱۳۱۶ نیز اشاره‌ای می‌شد؛ گرچه این دوره تاریخی در نهایت با منحل شدن کتابخانه پایان یافت. اما نایستی از نظر دور داشت که این تاریخ جزء تاریخچه کتابخانه ملی محسوب می‌گردد و به نظر می‌رسد به همان دلیل پیشگفته این بحث حذف گردیده است.

در مقدمه کتاب مختصری در باب حدود تاریخی ایران و فرهنگ و تمدن این کشور سخن رفته است که البته رویکرد آن همان گونه که انتظار آن می‌رود، رویکردی تاریخی نسبت به خط و کتابت و محمل‌های آن است. پس از مقدمه ۴ فصل کتاب با عناوین زیر به ترتیب ارائه می‌شوند:

**فصل یکم.** کتابخانه از آغاز تا دوره اسلامی

**فصل دوم.** کتابخانه از دوره اسلامی تا ۱۳۰۰ ش

**فصل سوم.** کتابخانه از ۱۳۰۰ ش تا امروز

**فصل چهارم.** کتابداری در ایران

فصل اول در واقع در یک بحث به بررسی تاریخی کتابخانه‌های قبل از دوره اسلامی یعنی تا پایان سلسله ساسانی می‌پردازد که در آن به لحاظ کمبود منابع مؤلف ناگزیر از نقل گفته‌های نه‌چندان اثبات شده از برخی منابع اساسی و رد برخی دیگر از گفته‌هاست. اما فصول دوم و سوم کتاب به لحاظ وجود منابع بیشتر، مطالب قابل استنادتری را ارائه می‌کند. این مسأله‌ای چاره‌ناپذیر در تاریخ‌نگاری‌های مختلف است، چرا که به واسطه شرایط مختلف حاکم در دوره‌های مختلف تاریخی اصولاً چیز زیادی از اسناد قبل از دوره اسلامی برای ما باقی نمانده و آنچه هست نیز تاریخ‌نگاری‌هایی است که در دوره اسلامی در زمینه مسائل گذشته به فراخور حال به رشته تحریر درآمده است. رویکرد در فصول دوم و سوم کتاب بر اساس نوع کتابخانه‌ها اعم از کتابخانه‌های پادشاهان و وزیران و دبیران و عالمان و... در فصل دوم و کتابخانه‌های دانشگاهی و ملی و آموزشگاهی و... در فصل سوم است.

در واقع آنچه مربوط به تاریخ کتابخانه در ایران می‌باشد، در انتهای فصل سوم پایان می‌پذیرد و فصل چهارم به بحث کتابداری و وضعیت آن در ایران می‌پردازد. این فصل عملاً کتابداری نوین ایران را مدنظر قرار می‌دهد. مؤلف پس از آوردن بندی مقدمه وار در زمینه کتابداری با اشاره به نخستین دوره آموزشی کتابداری در ایران، بحث خود را آغاز کرده و با ارائه اطلاعاتی از تحولات جدید در زمینه انجمن



در سطح کتابخانه‌های مناطق فرهنگی باشد و یا در سطح کتابخانه‌های خاص.

در این صورت باز مسأله دیگری پیش می‌آید. چرا فقط آذربایجان شرقی و اصفهان در حالی که مناطق فرهنگی دیگری هم داریم، مانند خراسان (قدیم و جدید)، استان‌های شمالی کشور و یا همدان و... و یا اگر کتابخانه‌های خاص، چرا فقط کتابخانه‌های «ربع رشیدی» و «رصدخانه مراغه»؟ ملاک مؤلف از انتخاب این دو چه بوده است؟ این‌ها سؤالاتی است که در ذهن خواننده پیش می‌آید و متأسفانه پاسخی جز این که این‌ها مقالاتی برای یک دائرةالمعارف هستند، نمی‌یابد و این امر باعث می‌شود که در نظر خوانندگان تا حدودی از ارزش کار کاسته شود. خاطر نشان می‌نماید که خواننده الزامی ندارد که حتماً ضمن خواندن هر سطر از کتاب به این مسأله فکر کند که چون می‌تواند مقالات بیشتری را در کتاب دائرةالمعارف کتابداری و اطلاع‌رسانی بخواند، دیگر نیازی نیست مؤلف مطلب دیگری را به مقالات خود بیافزاید و یا اصولاً اگر بنا بر این است پس چرا دیگر خواننده خود را خسته کند و در دو کتاب به دنبال اطلاعات خود بگردد؛ در حالی که می‌تواند تمام موارد را در دائرةالمعارف کتابداری و اطلاع‌رسانی بیابد. مؤلف در قبال هر اثری که به جامعه مخاطب عرضه می‌دارد، مسؤول پیوستگی و جامعیت مطالب است. وی حداقل باید بتواند جامعیتی که عنوان کتاب القا می‌کند را حاصل نماید و چنانچه مطلبی بیان می‌دارد آن را به کمال بیان نماید؛ به عنوان مثال در فصل چهارم سخنی از دوره‌های جدید دکتری کتابداری در شهرهای مشهد، تهران، اهواز و یاشیراز به میان نمی‌آورد.

باشد و البته کتاب هم چیزی جز یک مجموعه از مقالات نخواهد بود. در حالی که مرور فهرست مندرجات دیدگاه دیگری در ذهن خواننده ایجاد می‌کند. نکته دیگر آن است که عنوان مقاله اول که در واقع متن اصلی کتاب را تشکیل می‌دهد، جز در صفحه عنوان در جای دیگری ذکر نگردیده است. لذا این مفهوم را القا می‌کند که اصولاً کتابخانه در ایران یک مقاله نیست، بلکه خود کتاب است. بنابراین به نظر می‌رسد یا ساختار کتاب با آنچه مد نظر مؤلف بوده (ایجاد یک مجموعه مقالات) هماهنگی ندارد و یا اینکه اصولاً هدف ارائه کتاب با همین شکل است و مؤلف در پیشگفتار می‌بایستی مسأله را به گونه دیگری مطرح کند. در کل پیشگفتار از متن اصلی کتاب با عنوان «مقاله» کتابخانه در ایران یاد شده است، در حالی که نه در ابتدای مقدمه و نه در بالای عنوان فصل یکم تیرتی با این نام به چشم خواننده نمی‌آید و اصولاً تنظیم کتاب به گونه‌ای نیست که متن اصلی به عنوان یک مقاله به چشم خواننده نمی‌خورد.

نکته بعدی آن است که آیا با چاپ این مقالات در قالب یک کتاب به اثری جامع در زمینه کتابخانه‌های ایران دستیابی حاصل شده است؟ مسلماً با توجه به حوزه‌ای که کتاب در پی پوشش آن است، ۵ مقاله کفایت نخواهد کرد. علاوه بر این، مسأله محتوا نیز در همین جا مطرح می‌شود. در این کتاب به جز متن اصلی یا به قول مؤلف مقاله «کتابخانه در ایران» ۴ پیوست به چشم می‌خورد که هر یک مقاله‌ای جداگانه است. دو مقاله ابتدایی در باب کتابخانه‌های استان‌های اصفهان و آذربایجان شرقی بوده و در مقاله‌های انتهایی به تفصیل در باب کتابخانه‌های «رصدخانه مراغه» و «ربع رشیدی» سخن رفته است. مسلماً مؤلف خود نیک می‌داند که بسیاری از خوانندگان یا پیشگفتار را نمی‌خوانند یا فقط می‌خوانند و بدون تدقیق از آن می‌گذرند. بنابراین بسیار خواهند بود خوانندگانی که به این فکر نخواهند کرد که مطالب حاضر مقالاتی هستند که برای یک دائرةالمعارف تهیه شده‌اند. خواننده برای هر کتاب حتی کتاب حاضر، هویتی مستقل در نظر خواهد گرفت که این خود مسأله‌ای واضح است که هر اثر پس از انتشار تنها در پیوند با منابع خود قرار خواهد گرفت و از سایر جهات هویتی مستقل از سایر آثار دارد، مگر آنکه در یک فروست گونه منتشر شود. بنابراین در نظر خواننده کتاب حاضر خصوصاً در تنظیم پیوست‌ها هماهنگی کامل ندارد. چنانچه پس از یک مقاله جامع مؤلف در پی ارائه مقالاتی با دیدی خردتر است، پس باید سطح یکسانی را در نظر گیرد. این سطح خرد می‌تواند

نابجاست، به عنوان نمونه در این کتاب نقل قول‌های فراوانی وجود دارد، اما هیچ‌یک از آن‌ها به گونه‌ای از متن اصلی مجزا نگاشته‌اند. مطلوب آن است که چنانچه نقل قولی از شخصی آورده می‌شود، آن را با قلم ریزتر و یا به گونه‌ای متفاوت نگاشت و یا در بهترین حالت برای نقل قول‌های مستقیم و طولانی‌تر با یک خط فاصله نقل قول را در بندی جداگانه آورد. نمونه‌های آن نقل قول از استاد زرین کوب در صفحه ۱۹، بند اول صفحه و یا صفحه ۱۱۸ بند اول، دو خط آخر نقل قول از حزین لاهیجی. این در حالی است که در جای جای کتاب نقل قول‌هایی به صورت بند جداگانه نیز دیده می‌شوند، مانند صفحه ۲۷ که البته در آنجا نیز لازم است نقل قول با یک خط فاصله از متن اصلی درج گردد که رعایت نگردیده است.

مورد دیگر کمبود برخی از پانویس‌ها برای برخی از واژگان مهجور است که مؤلف می‌توانست توضیحاتی را ارائه نماید، به عنوان نمونه در باب واژگانی چون «وصاقان»، «حل کاران» و یا «زرافشانان» چراکه ممکن است بسیاری از خوانندگان کتاب با این الفاظ آشنا نباشند. از طرفی هستند نام‌های خارجی در کتاب حاضر که آوانویسی شده، اما لاتین آن نوشته نشده است، به عنوان نمونه «اولناریوس» صفحه ۲۹ بند اول خط ۵.

اما مسأله‌ای که ذکر آن خالی از لطف نیست، آن است که کتاب حاضر به لحاظ اعتبار به واسطه تعداد زیاد منابع و هم‌چنین خود منابع در سطح بالایی است و این در حالی است که از مبحث کتابخانه‌های پادشاهان و امیران، صفحه ۴۴، تا آخر فصل اطلاعات ذی‌قیمتی ارائه می‌شود.

گزیده‌گویی متن اصلی آن در کنار ویژگی قبل شرایط خوبی را فراهم می‌سازد تا از آن به عنوان یک منبع مناسب جهت مطالعه در سطح دانشگاهی یاد شود. البته این کتاب با توجه به شرح دروس مقطع کارشناسی تنها می‌تواند به عنوان یکی از سرفصل‌های درس کتابخانه و کتابداری مطرح گردد، اما از آنجا که نگاه کتاب نگاهی تاریخی به کتابخانه‌های ایران به صورت اختصاصی است، به عنوان یک منبع ارجاعی می‌تواند سطح اطلاعات دانشجویان مقطع کارشناسی و هم‌چنین علاقه‌مندان در باب کتابخانه‌های ایران را وسعت بخشد. البته نباید از نظر دور داشت که مسلماً به لحاظ ماهیت خاص خود، این اثر به تنهایی نمی‌تواند یک کتاب درسی محسوب شود، بلکه در کنار سایر کتاب‌ها در نهایت ایجادکننده وسعت دید مناسب در دانشجو است.



نکته مهم دیگر این است که کتاب حاضر با توجه به مقالات خواننده یا به عبارتی مخاطب خود را تشنه باقی می‌گذارد. عنوان کتاب کتابخانه در ایران است، در حالی که متن اصلی اثر بسیار موجز و مختصر است. البته سعی شده است تا از طریق پیوست‌ها و با کمک افزودن مقالاتی در زمینه‌های خاص بر جامعیت اثر افزوده شود. خواننده به امید دست یافتن به اطلاعات بیشتر به سمت مقالات پیوست می‌لغزد، در حالی که این مقالات به احتمال به علت کمی تعداد بسیاری از نیازهای خوانندگان خود را برطرف نخواهند کرد. با توجه به تمام موارد فوق به نظر می‌رسد، غنای محتوایی کتاب جای کار بسیار زیادی را در اثر فراهم کرده است. کتاب حاضر با وجود اعتبار بسیار، از نظر جامعیت اندکی نقص دارد. افزودن مقالات بیشتری در زمینه مناطق فرهنگی دیگر حتی مواردی مانند هرات و ماوراءالنهر که امروزه در مرزهای جغرافیایی - سیاسی ایران نیستند و زمانی جزو مراکز مهم فرهنگی ایران محسوب می‌شدند، می‌تواند راهگشا و در بسیاری از موارد گره‌گشای مشکلات بسیاری از جویندگان در این زمینه باشد، زیرا همان‌گونه که مؤلف در پیشگفتار کتاب خود بیان می‌دارد، منابعی از این دست در زمینه کتابداری ایران کمتر نگاشته شده است. مقاله «کتابخانه در ایران» بسیار جامع است، اما به لحاظ تلخیص و عدم وجود برخی جزئیات بیشتر در زمینه‌های مختلف خواننده را با این پندار روبه‌رو می‌کند که شاید بتواند در کتاب دیگری همین موارد را با اطلاعات مبسوط‌تری بدست آورد.

بحث دیگری که در باب این کتاب می‌توان مطرح نمود، نمونه‌هایی از اشتباهات ناشی از برخی حروف چینی‌های